

بازنمایی اخلاقیات، رفتارهای اجتماعی و آداب فرهنگی مردم تهران در دوره قاجار با تکیه بر گزارش های سیاحان خارجی

¹ مهرشاد کاظمی

² ناصر تکمیل همایون

³ رضا شعبانی

تاریخ دریافت: 98/02/01

تاریخ پذیرش: 98/05/09

چکیده

گزارش های سیاحان خارجی اطلاعات فراوانی در باب آداب و رسوم، اخلاقیات، رفتارهای اجتماعی و آداب فرهنگی در بردارد. این یادداشت های شخصی یا سیاسی، از یک سو مسائل شهری را به صورت جزئی و نسبتاً دقیق ترسیم می کند. از سوی دیگر، به دلیل فقدان وابستگی به مراکز قدرت، نقاط ضعف و قوت جامعه و شهر را به نیکی گزارش می نماید. تهران یکی از شهرهایی است که سیاحان خارجی دوره قاجار به آن توجه ویژه ای داشتند. در واقع پایتختی تهران در دوره قاجار، جهانگردان را به آنجا سرازیر کرد، کمالینکه گزارش هایی اندک و جسته گریخته از این محل در منابع اسلامی و به ویژه دوره صفوی مشاهده می شود. در سفرنامه ها گاه مردم تهران با الگوهای مقبول همچون هوشمندی و مهمان نوازی شناخته می شوند و گاه با الگوهای ناپسندینظیر دروغ گویی، تملق و خرافه پرستی توصیف می آیند. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، اخلاقیات، رفتارهای اجتماعی و آداب فرهنگی مردم تهران را از منظر جهانگردان و سفرنامه نویسان عصر قاجار ترسیم نماید.

کلیدواژه ها: اخلاقیات، رفتارهای اجتماعی، آداب فرهنگی، تهران، قاجاریه، سیاحان

¹ دانشجوی دکتری تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. kazemi_mehrshad@yahoo.com

² استاد گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران. (نویسنده مسئول) takmilhomayon@yahoo.com

³ استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران. shabani@sbu.ac.ir

مقدمه

ایران عصر قاجار به دلایل گوناگونی شاهد حضور سیاحان و هیات های اعزامی متعدد بود که هر یک با ماموریت ها و اهداف مختلفی از ایران دیدن می کردند. جهانگردان نیز با مقاصد خاصی وارد ایران می شدند و حاصل تجربیات و مشاهدات خود را در قالب سفرنامه منتشر می کردند. تهران عصر قاجار به عنوان پایتخت از این امر مستثنا نبود. هر یک از این جهانگردان و سفرنامه نویسان باورهای فکری، اخلاقیات و آداب و رسوم فرهنگی مردم تهران عصر قاجار را با جزئیات استخراج می کردند. از لابه لای یادداشت های آنان، تاثیر فرهنگ غرب بر جامعه ایرانی، ورود فرهنگ ها و رویکردهای مدرن به تهران، نمایش رفتارها و خلقیات خاص مردم تهران به خوبی انعکاس یافته است. لذا محور اصلی مقاله بر یافته هایی استوار است که از پاسخ به پرسش های زیر به دست آمده است: 1. رفتارهای اجتماعی و آداب فرهنگی مردم تهران دوره قاجار در گزارش های سیاحان خارجی این عصر چگونه بازتاب یافته است؟ 2. تا چه اندازه جهانگردان اخلاقیات اجتماعی و آداب فرهنگی مردم تهران دوره قاجار را به درستی به تصویر کشیده اند؟ 3. مهم ترین عناصر فرهنگی و مردم شناختی شهر تهران از منظر سیاحان کدام بوده است؟

درباب پیشینه پژوهش، اثر بررسی اخلاق اجتماعی ایرانیان در سفرنامه های اروپایی (سفرنامه های دوره صفویه و قاجاریه) نوشته علی بیگدلی و همکاران قابل ذکر است. در این مقاله نویسندگان بر آن بوده اند تا اخلاق اجتماعی عصر را با توجه به نگرش سیاحان در دو بعد منفی و مثبت بررسی نمایند. غلامرضا انصاف پور در کتاب ایران و ایرانی سفرنامه های خارجی دوره قاجار را مورد بررسی قرار داده است و تا حدودی به اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این دوره پرداخته است. یکی از مقالاتی که نزدیک به موضوع این پژوهش است مقاله «اخلاق، عادات و رسوم ایرانیان از نگاه مأموران انگلیسی عصر ناصری» نوشته شهاب شهیدانی و کبری مهدی نسب است. نویسندگان مقاله آداب و صفات ایرانیان عصر ناصری را ترسیم نموده اند. اما برغم اطلاعات پراکنده و جسته و گریخته و گاهی یکی دو صفحه ای، تحقیق مستقلی که اخلاقیات، رفتارهای اجتماعی و آداب فرهنگی مردم تهران را در دوره قاجار با تکیه بر گزارش های جهانگردانرا به طور کامل مورد بررسی قرار داده باشد وجود ندارد. مقاله حاضر در جهت رفع خلاء و نقص مزبور به چنین کاری دست زده است.

1. تغییر و تحول تهران در گذر زمان

بر اساس یافته های باستان شناسی، قدمت سکونت در تهران به هزاره های پیشین باز می گردد. ولی نخستین اشاره ها به روستای تهران در قرن چهارم در آثار جغرافیدانان بزرگ همچون اصطخری، ابن حوقل و مقدسی وجود دارد. نخستین بار راوندی در کتاب *راحه الصدور* در سال 561 ق به وضعیت مسکونی تهران اشاره کرده است.¹ اما اولین تحلیل از اوضاع فرهنگی و توصیف وضعیت معماری تهران در اثر *یاقوت حموی* نمود یافته است.² بعدها *زکریای قزوینی* در سال 674 ه.ق به توصیف هدف و نوع خانه سازی مردم تهران پرداخت. وی خانه های تهران را به صورت زیر زمینی توصیف می کند، که در مقابل هجوم خارجی محلی برای پنهان شدن و ناپدید شدن به شمار می رفت.³ به نظر می رسد این سبک معماری در منطقه رایج بوده است؛ زیرا برخی جغرافی نگاران⁴ و متفکران نظیر *مولانا جلال الدین بلخی* به سبک معماری شهر ری براساس مولفه فوق اشاره کرده اند.⁵ وجود خانه های زیر زمینی در آثار سیاحان غربی قرون معاصر نیز انعکاس یافته است؛ اما نوع کاربری آن نسبت به چند قرن پیش کاملاً متفاوت می نماید. *کرپورتر* سیاح انگلیسی (1234-1237 ه.ق. / 1817-1820 م) که در دهه های نخستین حکومت قاجار از تهران دیدن کرده است، خانه های زیر زمینی قدیمی در اطراف تهران را به عنوان *گودال* و شکاف نام می برد که مسکن مردمان فقیر و بی خانه و نیز اصطبل حیوانات بود.⁶

نخستین تحول کالبدی در ساختار روستایی تهران به دوران حملات مغول پس از سال 617 ه.ق باز می گردد. در واقع پس از *ایلغار مغول* و *ویرانی شهرهای مهمی* نظیر *شهرری*، بخش اعظمی از مردم آن منطقه به تهران عزیمت نمودند.⁷ به نظر می رسد نوع زندگانی مردم شهرنشین با سبک زندگی روستایی تهران به یک نوع تقابل انجامید که منجر به *پیروزی فرهنگ نوین* شد؛ زیرا چندین دهه بعد یعنی در سال 806 ه.ق که *کلاویخو سفیر اسپانیا* وارد تهران شد، دیگر سخنی درباره روستای محقر تهران نیست. *کلاویخو* در یادداشت هایش بدون اشاره به خانه های زیرزمینی، به *خرمی* و *جایگاه* خوب شهر تهران اشاره می کند.⁸ روند تحول تهران تا دوره صفویه به صورت *یکنواخت* بود، در دوره صفویه به *دلایل گوناگون* از جمله *استراتژیک بودن منطقه* و *مدفن یکی از اسلاف سلاطین صفویه* مورد توجه قرار گرفت. در دوره شاه *تهماسب قزوین* پایتخت ایران شد و به *دلایل فوق الذکر* همیشه دو چندان شد، بنابراین نخستین *حصار شهر* در سال 961 ه.ق احداث شد. بعد از توجه خاص سلاطین

صفوی تهران به رشد خود ادامه داد؛ بنا به نوشته ی پیتر و دلاواله در سال 1028 ه.ق شهر طهران از کاشان بزرگتر بود هر چند تعداد سکنه آن از کاشان کمتر بود.⁹ بنا بر نوشته های به جای مانده از دوره صفوی، از دوره شاه تهماسب تهران «عنوانشهر» پذیرفت.¹⁰

2. رفتارها و آداب اجتماعی مردم تهران در دوره قاجار

با انتخاب تهران به عنوان پایتخت در دوره قاجاریه، مورخان و سیاحان بسیاری از ایران و به خصوص تهران دیدن کردند و دریافت های خود را تحت عنوان خاطرات و سفرنامه نوشتند. آنها مطالب زیادی در خصوص اخلاق، آداب و رسوم و سبک زندگی مردم قلمی کردند. بدون شک احساسات، نا ملایمت ها، عدم شناخت فرهنگ مردم و نتیجه گیریهای زود هنگام و حتی مقاصد سیاسی در نوشته هایشان تاثیر گذار بوده است؛ اما با این وجود آداب و رسوم و عادات و رفتار و آنچه به اجتماع ارتباط دارد، در نظر همان جامعه امری عادی و طبیعی و قابل قبول به نظر می رسد، که از دید یک غیر ایرانی حیرت انگیز جلوه می کند.

رفتارهای اجتماعی مردم تهران با توجه به پیشینه این شهر و سابقه ی نظامی آن، می توانست برای مسافران و بالاخص سیاحان خارجی شگفت آور و حتی آزار دهنده باشد؛ چنانکه بخشی از گزارش سیاحان خارجی عصر قاجار در مورد رفتارهای نابهنجار اجتماعی مردم تهران است. از مهم ترین این رفتارها می توان به دروغ گویی و عدم صداقت، دزدی و ... اشاره نمود. با مروری کوتاه در این گزارش ها مشخص می شود که این رفتارها به تهران ختم نمی شده بلکه در اکثر نقاط ایران شایع بوده است. یکی از سیاحانی که به این رفتارها واکنش نشان می دهد ویلبراهام است. او در توصیف اخلاقیات مردم تهران یکی از رفتارهای غیر اخلاقی مردم را عدم راستی و صداقت می داند و آن را اصلی ترین دلیل ایجاد حکومت نامناسب در ایران ذکر می کند.¹¹ یا اینکه هنریش بروگش مردم ایران را این گونه توصیف می کند: «در پشت چهره ی شریف ایرانیان، تزویر و ریا خوابیده است. آنها از بیان حقیقت و ابراز شجاعانه خصایل خود اجتناب دارند و دروغ های بی فایده زیاد می گویند.»¹²

در میان یادداشت های سیاحان خارجی علاوه بر دروغ گویی و عدم صداقت، تملق گویی، ریا و تعارفات نیز گزارش های زیادی را به خود اختصاص داده است. به عنوان نمونه اوژن فلاندن که در سال 1840 م / 1219 ق از شهر تهران دیدن کرده است، از نحوه ی برخورد مردم شهر با سفیر فرانسه به خصوص در عرصه تملقات و تعارفات مرسوم تهرانی هابسیار شگفت زده شده بود.¹³

بخشی از گزارش های سیاحان به دسته بندی طبقات اجتماعی اشاره دارد. از جمله مواردی که توجه سفرنامه نویسان را به خود جلب کرده است، تنوع اصناف شهری و آداب و رسوم مختص به هر یک از این گروه هاست که با دیگران تفاوت داشت. چنان که بروگش مردم تهران را شوخ و بذله گو و خوش صحبت توصیف می کند. در کنار آن، آنها را به صنوف مختلفی از جمله روحانیون، کارمندان و مستخدمین، سربازان و جنگجویان، تجار و کسبه و بالاخره لوطی ها و جاهل های محلات تقسیم می کند. بروگش محله چاله میدان را به عنوان مثال بیان می کند و لحن و الفاظ ساکنان آن را خاص می داند که به غنی تر شدن فرهنگ عامه کمک می کرده است.¹⁴

ویژگی های اخلاقی و رفتارهای اجتماعی مردم تهران به مرور و بعد از پایتختی و تحت تاثیر رابطه با اروپائیان دچار تغییرات محسوسی شد. گزارش گرترویدل در مورد رفتارهای اجتماعی مردم تهران به وضوح این تغییرات اخلاقی را ترسیم می کند:

مردان تهرانی در خیابانها به آهستگی و با وقار و متانت قدم زده و با یکدیگر صحبت می کردند. قباهای بلند و ریش های انبوه و شانه کشیده و کلاه های پوستی با عمامه هایشان به آنها وقار خاصی می بخشید. سالخوردگان تهران در کوچه های تنگ و باریک تهران عبایشان را با احتیاط به دور خود جمع میکردند، در اویش به دور کمر و موهایشان شال می بستند و زنان سراپا پوشیده در چادرهای سیاه که روپندی از کتان بر صورت می آویختند. ... [تهرانی ها] در منش و رفتار خود سریع و سرزنده بودند، پر از بذله گویی و هوش بوده و همیشه پاسخی در آستین داشتند.¹⁵

1-2. مهاجرت ها، ترکیبات فرهنگی و اخلاقیات اجتماعی

با وجود این که مردم تهران به تدریج از خلق و خوی پیشین فاصله می گرفتند، ولی همواره با جمعیت مهاجر روبرو بودند. این مهاجرین با فرهنگ های مختلف پا به تهران می گذاشتند. بنابراین در بادی امر احساس تعلق کمتری به مکان جدید داشتند و از سوی دیگر، مهاجرین همواره در مکان اولیه ی استقرار خود، ثبات لازم را نداشته، و بر اثر مشکلات مجبور به جابجایی می شدند. این امر باعث می شد تا در دیدگاه مسافران گاه فقدان اخلاق شهری مردم تهران به عنوان صفت اصلی مردم شهر، به چشم بیاید، البته این امر دلایل دیگری نیز داشت که در جای خود قابل بحث است.

توصیف رفتارهای ناپهنجار مردم تهران مختص سیاحان و گزارش نویسان خارجی نیست، چرا که مورخین و نویسندگان داخلی نیز در نوشته های خود از اخلاق مردم تهران به نیکی یاد نمی کنند. به عنوان مثال سیف الدوله نوه فتحعلیشاه در سفرنامه خود به همین مطلب اشاره دارد و با تأیید این مطلب که تهرانی اصیل بسیار کم است، همان مردمان کم تعداد تهرانی را افرادی «بسیار بی مهر و بی حیا، طماع، بی ادب و دروغگو» معرفی می کند و حتی در این باره به مرحوم یغما جندقی هم اشاره می کند.¹⁶ عبدالحسین خان ملک المورخین سپهر در قیاس اخلاق مردم تهران و اصفهان، اصفهانی را بهتر می داند زیرا کمتر زبان به فحش می گشایند.¹⁷

لیدی شیل درباره یکی از خصوصیات اجتماعی مردم تهران می نویسد:

این طور به نظر می آید که همه مردم به نحوی مقروض بودند، از پادشاه مملکت گرفته که زیر بار قرض دولت های روس و انگلیس بودند تا یک قاطرچی بینوا. آنان در عین فخرفروشی و تظاهر به ثروتمندی، مردمانی فقیر بودند. تنها کسانی که مقروض نبودند نزلخوارها بودند، با هر کس که صحبت می کنید از قرض های خود می نالد و آدمی مشکوک می شود که شاید این مردم به خاطر فرار از دست اجحاف دیگران این چنین به فقر و نداری تظاهر می کنند.¹⁸

2-2. آداب مهمان نوازی و معاشرت

مهمان نوازی از مؤلفه های برجسته اخلاقی ایرانیان و تهرانی ها بود. این نکته از دید مشهورترین سیاح دوره صفوی نیز مغفول نمی ماند. او درباره این ویژگی ایرانی ها نوشت: «مناسب است بگویم من اکنون در کشوری به سر می برم که مردم آن به مهمان نوازی شهره اند، و به جرأت می توان گفت که در سراسر گیتی هیچ مملکتی وجود ندارد که مردمانش چنین نرم خو و مهربان و مهمان دوست باشند».¹⁹ این امر با مطالعه سفرنامه های عصر قاجار به وضوح دیده می شود؛ چنانکه گزارش های فراوانی درباره ی آداب پذیرایی و مهمان نوازی مردم ایران و به خصوص مردم تهران ارائه داده اند.

در کنار مهمان نوازی ایرانیان، آداب معاشرت نیز بسیار مهم است و جایگاه خاصی در میان گزارش های سیاحان خارجی دارد. به عنوان مثال ویلبراهام درباره ی رعایت آداب معاشرت تهرانی ها، احترام به بزرگتر را بسیار با اهمیت توصیف می کند؛ به طوری که این امر حتی درباره محل نشستن در

مجالس هم صدق می کرد. رعایت این امر حتی در میان زنان و در اندرونی خانه ها نیز قابل مشاهده بود. او این آداب را در مخالفت با نمایش های عاطفی رایج در خانواده های اروپایی ارزیابی می کند و می نویسد: «حتی در «اندرونی» و منازل زنان هم این آیین قابل مشاهده بود. برای مثال هنگام صرف شام اینکه مرد و زن در یک بشقاب غذا میل کنند قابل قبول نبود؛ و اینکه پسری از فرزندش نزد پدر دلجویی کند هم ممکن نبود. وی حتی برای نشستن در جای خود نیز باید اجازه می گرفت. بدون اذن از بزرگ تر نمی توانست بنشیند».²⁰

سر ویلیام اوزلی نیز شرح کاملی راجع به آداب معاشرت تهرانی های مرفه آورده است. یکی از رسوم تهرانی درباره کسی است که خانه نو خریده است. به قول اوزلی دوستان و آشنایان کسی که خانه نو خریده به عنوان «منزل مبارک» هدایا، شیرینی، میوه و گل می آورند. او در جای دیگر در رابطه با تعارف های مرسوم به میهمانان سخن گفته است. پذیرایی در مهمانی ها در ابتدا با قلیان شروع میشد سپس با تعارف قهوه و چای نوبت صرف غذا می رسید. ابتدا با پیش غذا شروع می شد که ترکیبی از انواع میوه های فصل بود. پس از صرف پیش غذا لگن ها و آفتابه های بزرگی برای شستشوی دستان حاضر می شد. سپس سفره ها که از طرح های ایرانی گلدار با نوشته هایی در حاشیه درست شده بود، روی زمین پهن می گشت. پس از آن نان و غذا حاضر می شد که شامل غذا های متنوع نظیر چلو و پلو و شربت ها گوناگون بود. بعد از صرف غذا نیز دوباره قلیان ها برای حسن ختام مهمانی تهیه می شد.²¹

مادام کارلاسرنا نیز توصیفاتى از آداب معاشرت مردم تهران ارائه می دهد که به نظر می رسد ناشی از معاشرت وی با طبقات اشرافی تهران بوده باشد، چرا که برخی از اطلاعات وی در سایر سفرنامه ها و یادداشت ها تکرار نشده و با دانسته های ما از این دوره نیز چندان تطابق ندارد. وی از فقدان یا ضعف معاشرت خانوادگی در ایران صحبت به میان می آورد و می نویسد که، میهمانان می باید بسته به میزان صمیمیت از چند روز قبل، برای میهمانی و ملاقات با هم وقت می گرفتند. توصیفات دیگر وی هم کمابیش ناشی از تصویری است که همشینی با اشراف برایش پدید آورده است. اوقاتی هم که برای ملاقات ذکر می کند مطابق با ساعات اولیه ی صبح و نیز قبل از غروب است که با ساعات کاری طبقات پایین جامعه چندان همخوانی ندارد. این مسئله را در مورد سایر سیاحان این دوره هم کمابیش شاهد هستیم.²²

اکثر سیاحان معتقدند زمینه اصلی گفتگوهای میان ایرانیان و به تبع تهرانی ها جملات چاپلوسانه و تملق آمیز بود و «در این مسابقه تملق گوئی در واقع همه حاضران شرکت می کردند». ظاهراً تعارفات تهرانی ها برای اروپایی ها که در گفتار و رفتار روزانه ی خود بسیار صریح تر و بی پرده تر رفتار می کردند، جای تعجب داشته، چنانکه برخی این رفتار را ناشی از نبود صداقت در میان تهرانی ها می دانستند.

سیموئل گرین بنجامین (1882م) نیز در تأیید آداب معاشرت ایرانیان و تهرانی ها مطالبی می نویسد که گویای سردرگمی وی در مورد روابط اجتماعی میان زنان و مردان ایرانی است. این نوع تمایزات در فرهنگ ایرانی برای خارجی ها همواره موجد سوآلات فراوان بوده است.

یک مرد ایرانی هیچ وقت نمی تواند به ملاقات یک زن برود حتی اجازه ندارد که احوال او را جویا شود و یا با شوهر آن زن صحبتی از وی به میان آورد. ولی بعد از مرگ یک زن معمول است که به دیدن مردان قوم و خویش متوفی بروند و به او تسلیت بگویند. یک پدر یا برادر می توانند هر وقت خواستند با دختر یا خواهر خود ملاقات کنند به استثنای مواردی که شوهرش این ملاقات را منع کرده باشد. صرف نظر از این ممنوعیت ها ملاقات و دید و بازدید مردان با یکدیگر و زنان با یکدیگر یک رسم راسخ و معمول است و مخصوصاً تهرانی ها به آن اهمیت زیادی می دهند و به مقررات و تشریفات این دید و بازدیدها پای بند هستند...²³

ادوارد براون (1888 م) نیز ضمن تأیید نظر سایر سیاحان به این نکته هم اشاره می کند که اکثر افرادی که در تهران و شهر های بزرگ ملاقات کرده است، به آداب و رسوم اروپایی ها از میهمانان خود پذیرایی می کردند. این امر بار دیگر مؤید نظر ما درباره ی ارتباط بیشتر این سیاحان با طبقات عالی شهری در ایران است. وی از این که در یک میهمانی سنتی ایران شرکت یافته است اظهار شغف می کند و با ذوق و شوق شیوه های پذیرایی از میهمانان و آداب سفره ی ایرانی را شرح می دهد:

میهمانان قدری بعد از غروب وارد منزل میزبان می شوند. بعد شروع به نوشیدن شربت می کنند و در فواصل آن، آجیل را که عبارت از پسته و بادام و

فندق تفت داده است، می‌خورند و قلیان می‌کشند. در ضمن ظرف‌های کباب به مجلس آورده می‌شود. گاهی علاوه بر سه نفر هیئت ارکستر، پسران رقص هم در مجلس حضور به هم می‌رسانند. انواع اغذیه را که در درجه اول پلو و چلو است روی سفره می‌گذارند و انواع خورش‌ها را نیز روی سفره جا می‌دهند ... همین که میهمانان سیر شدند، آفتابه و لگن می‌آورند و میهمان‌ها که همه با دست غذا می‌خورند دست خود را می‌شویند. کشیدن قلیان بعد از شام حتمی است. در مورد آداب و رسوم و آیین معاشرت در ایران مسائلی چند دیده و شنیده ام، هنگام ورود به «مجلس» یا انجمن، ایرانیان همه جا را خوب نگاه می‌کردند اگر جایگاهی برای ایشان مشخص شده بود در جهت آن می‌رفتند و مهم نبود که مجلس چه اندازه شلوغ باشد، بدون اجازه از هم ردیفان آنجا می‌نشستند و اگر جایگاه وی مشخص نبود در مکانی که به نظر خود برترین در مجلس بود می‌نشست و هیچ کس برای تغییر جای او کاری انجام نمی‌داد. حتی در «اندرونی» و منازل زنان هم این آیین قابل مشاهده بود. برای مثال هنگام صرف شام اینکه مرد و زن در یک بشقاب غذا میل کنند قابل قبول نبود؛ و اینکه پسری از فرزندش نزد پدر دلجویی کند هم ممکن نبود. وی حتی برای نشستن در جای خود نیز باید اجازه می‌گرفت. (بدون اذن از بزرگ تر نمی‌توانست بنشیند).²⁴

مسئله‌ی دیگری که مورد توجه اروپائیان قرار گرفته است، برخورد با ادیان دیگر در آداب معاشرت تهرانی است. هرچند تهرانی‌ها با آغوش باز از سیاحان پذیرایی می‌کردند - مطلبی که به خوبی از سیاحتنامه‌ها قابل مشاهده است - اما در عین حال رعایت آداب مذهبی نیز به فراموشی سپرده نمی‌شد؛ چنان که مادام کارلا سرنا نیز اشاره می‌کند که: «در روزهایی که برف یا باران می‌بارد، اروپائیان به دیدن ایرانیان مطلقاً نمی‌روند چون می‌دانند که هر اثری که از لباس‌های خیس آنان و دست و پای مرطوبشان در جائی باقی بماند از نظر مسلمانان شیعه، نجس تلقی خواهد شد».²⁵

3. الگوها و آداب فرهنگی مردم تهران

3-1. اوقات فراغت، سرگرمی ها و عادت های روزانه مردم تهران

از دیگر جنبه های زندگی مردم تهران که مورد توجه جهانگردان قرار می گرفت، نحوه ی گذران اوقات فراغت آنها بود. جهانگردان با توجه به فرهنگ عامه ، به برخی ویژگی های آن اشاره کرده اند. یکی از سیاحان در مورد اجتماع تهرانی ها می نویسد:

در اطراف زیارت گاه ها مردها و زن ها جدا از هم، دسته دسته زیر سایه درخت ها روی فرش نشسته بودند، می خوردند، می آشامیدند، قلیان می کشیدند، بلند صحبت می کردند. چون مرد ایرانی برای آنکه در انظار بد جلوه نکند در ملاء عام با زن دیده نمی شود.²⁶

بنجامین (1882م) درباره ی اوقات فراغت مردم تهران درباره ی ساعات استراحت در ظهر و این که این اوقات گاه در بیرون خانه و عمدتاً به خواب بعد از ظهر و صرف نوشیدنی های گرم سپری می شد، از این که مردم تهران بر خلاف اعراب و ترک های منطقه به جای قهوه، به نوشیدن چای علاقه دارند، تعجب خود را پنهان نمی کرد.²⁷ به نظر می رسد سپری کردن اوقات فراغت در خارج از منزل و در بازار ها و مکان های عمومی عامل اصلی جلب توجه جهانگردان به این بخش از حیات شهری مردم تهران در دوره های قبل بوده است.

یکی از تفریحات مورد علاقه مردم تهران در عصر قاجار رفتن به قهوه خانه بود. در این دوره قهوه خانه های معروفی همانند قهوه خانه یوزباشی وجود داشت که محلی برای سرگرمی شاهزادگان، اعیان، افسران و گروه های مرفه بود. علاوه بر آن قهوه خانه های دیگری نیز وجود داشت که به گفته اورسل قیمت ها تقریباً یکسان بود. به طوری که قیمت یک جفت چای تازه دم سه شاهی، سه مثقال تریاک و یک قلیان هفت شاهی بود.²⁸ اورسل درباره سرگرمی مردم تهران می نویسد: «در تهران هنگام عصر چایخانه ها پر از جمعیت می شدند و مردم فارغ از فعالیت روزانه برای خوردن چای و اختلاط با یکدیگر چند ساعتی را کنار هم می گذراندند؛ برای خارجی ها شاید تعجب آور بود که نوشابه و آشامیدنی مورد علاقه ایرانی ها چای بود نه قهوه».²⁹

در دوره قاجار، قهوه خانه ها و چایخانه ها علاوه بر محلی برای فراغت و سرگرمی، مرکز تجمعات مردم ایران و مهم ترین مرکز صرف اوقات فراغت آنها تبدیل شده بود. همه ی مردان اعم از شاغل و بیکار معمولاً قسمتی از وقت خود را در این مکان ها صرف می کردند. چنان که مادام کارلاسرنا نیز نوشته است که «همچنین عده قابل توجهی از اهالی قهوه‌خانه‌ها افراد بیکاری بودند که شغلی نداشتند و مهم‌ترین کار آن‌ها نشستن در قهوه‌خانه و خوردن چای و صحبت با هم سنگ‌های خود بود».³⁰

قهوه خانه ها همچنین از مهم ترین مراکز تبادل اطلاعات و اخبار در میان عامه بود و حتی ورود رادیو نیز نتوانست تا مدت ها این نقش را کمرنگ کند. بنابراین قهوه خانه ها علاوه بر مراکز تفریحی، مراکز اجتماعی مهمی نیز به شمار می رفتند. این مسئله نیز از چشم سیاحان اروپایی به دور نمانده است، چنان که بنجامین در برآوردی نسبتاً دقیق از این نهاد می نویسد:

چایخانه های متعددی برای طبقات مختلف وجود دارد که همه آنها برای استراحت و صحبت و اختلاط مردان است. در بعضی چایخانه‌های تهران رقص‌هایی هم وجود داشتند که مردم را سرگرم می‌کنند. مطابق مقررات زمان، فقط رقصان مرد می‌توانستند در قهوه‌خانه‌ها برقصند و زنان رقصه در حرمسراها موجبات سرگرمی را فراهم می‌کنند. رقصان مرد از دوران کودکی برای این منظور تربیت می‌شدند، آنان موهای خود را مانند زنان بلند می‌کردند و ریش خود را از ته می‌تراشیدند. چیزی که در قهوه‌خانه ها بیشتر از رقص مشتریان را سرگرم می‌کرد، شعرخوانی نقالان بود، شعرها بیشتر از شاهنامه فردوسی و دیوان حافظ انتخاب می‌شد. گاهی اوقات هم قصه‌های هزار و یک شب را در چایخانه‌ها برای مشتریان بازگو می‌شد. این قصه‌ها از نظر آنکه صحنه‌های مختلف زندگی مشرق زمین را مجسم می‌کنند، جالب به نظر می‌رسد.³¹

ادوارد براون چایخانه ها را جای مردم بیکار می دانست و می نویسد که در این مکان ها علاوه بر غذا و چای، تریاک و مشروب هم سرو می شد؛³² البته به نظر نمی رسد این امر در تمام چایخانه های تهران صحیح بوده باشد. از نوشته ی وی همچنین می توان به جایگاه دخانیات، خاصه قلیان در میان ایرانیان پی برد. این عادت علاوه بر زمان های تفریح، در بسیاری از مناسبات اجتماعی مانند عروسی ها و جلسات نیز معمول بوده است. با ورود شرکت های اروپایی، سیگار نیز خاصه در میان قشر

تحصیل کرده جایگاه خود را یافت و به همراه قلیان به یکی از ملزومات اوقات فراغت و کار ایرانیان تبدیل شد. چنان که در بسیاری از سفرنامه ها و خاطرات اشاراتی به آنها شده است.

2-3. سرگرمی های خیابانی

از دیگر تفریحات تهرانی ها تجمیع برای مشاهده برنامه های خیابانی بوده است. این برنامه ها به نسبت از مراسم عمومی و مذهبی تشکیل می شد. مراسم مذهبی شامل برنامه های تعزیه و دسته های عزاداری بود که در ماه محرم انجام می شد. اورسل عزاداری ماه محرمدر میان مردم ایران را به تفصیل بیان می کند. از نظر او ایرانیان، احترام خاصی برای ماه محرم و عزاداری در آن ماه قائل هستند به گونه ای که حتی از مسافرت نیز خودداری می کنند. یا اینکه از اسب سیاه خوششان نمی آید چرا که قاتل امام حسین (ع) سوار بر اسب سیاه بود.³³

اوژن فلاندن نیز به تعزیه هایی که در فضاهای باز میدان های اصلی شهر تهران برگزار می شد اشاره می کند. فلاندن این نوع تعزیه ها را نوعی از نمایش های مذهبی قرون وسطایی می داند که در اروپا انجام می شده است. فلاندن در باب نحوه برگزاری مراسم عزاداری می نویسد: «در زیر چادرهایی که در معابر عمومی، حیاط مسجد یا درون قصور بزرگ برپا می سازند دایر می شد. این تعزیه ها تا روز عید [عاشورا] طول می کشد. آخری در هوای آزاد و بر روی محلی که تماشاچیان به اطراف و در پشت پنجره ها و بر روی بام های خانه ها جمع می شوند و به معرض تماشا در می آید».³⁴

مراسم عمومی که در دیگر ماه های سال به صورت متناوب برگزار می شد، شامل بازی های مردمی، نمایش حیوانات اهلی و یا وحشی، رقص حیوانات نظیر میمون و دیگر مراسم بود. بنجامین درباره سرگرمی های خیابانی نوشته است «هنگام گردش در خیابان های تهران گاهی جمعیتی مشاهده می شد که در وسط خیابان به تماشای رقص میمون می ایستادند که با آهنگ دایره زنگی لوطی حرکات مضحکی را از خود نشان می داد».³⁵ سیموئل گرین از شیر پیر ماده ای نام می برد که هنگام حضور او در تهران در گوشه خیابانی به زنجیر کرده بودند؛ حیوان ناتوان و گرسنه از فرط ضعف از جای خود نمی توانست تکان بخورد، او حتی جواب شوخی بچه ها را با یک غرش هم نمی داد. از این دو نمونه مشخص است که نمایش با حیوانات در تهران رواج داشته است، اما بر خلاف کشور های اروپایی حالت سیرک های متمرکز را نداشته و معمولاً با محوریت یک حیوان یا یک نمایش خاص

انجام می شده است. این مورد در کنار نمایش های پهلوانی و برخی نمایش های هنرپیشه های کمدی (مسخرگان و مقلدان) عمده نمایش های خیابانی رایج در تهران بوده است. از دیگر تفریحات مردم تهران در عصر قاجار تماشای فستیوال های موسیقی خیابانی با اجرای نوازندگان دوره گرد بود. این نوازندگان با انجام اهداف مختلفی از جمله سرگرمی و تفریح، مراسم مذهبی و ... اقدام به اجرای آن می کردند. در تهران دوره قاجار نیز دسته های موسیقی به میدان توپخانه می رفتند. مولف کتاب تاریخ اجتماعی تهران در این باره می نویسد: «در سوی غرب حوض میدان توپخانه جایگاهی برای دسته موزیک قزاق آماده کرده بودند تا مزقان بزندان هر روز عصر موزیک چیان قزاقخانه تهران به میدان می آمدند و در این جایگاه می ایستادند و آهنگ ها و مارش های مختلفی می نواختند».³⁶

بنجامین همچنین در باب تفریحات خیابانی مردم تهران آورده است که: «تهرانی ها بعد از خواب بعد از ظهر و دو سه ساعت کار، نزدیک غروب دست از کار کشیده و مردان طبقه متوسط و اعیان در حالی که تسبیحی در دست دارند و دو سه نفر از دوستان یا ملازمان آنها را همراهی می کنند، عازم خیابان های اصلی جنوبی و شمالی شهر - که تفریح گاه مردم به شمار می روند - می شوند»³⁷ ظاهراً در دوره مذکور، این خیابان ها محل عمومی تفریح برای مردم تهران به حساب می آمده و نمایش های عمومی نیز در همین مکان ها برگزار می شده است.

3-3. ورزش های پهلوانی در زورخانه ها

زورخانه کمابیش از دوره ی مغول در عرصه اجتماعی ایران مطرح و به تدریج به یکی از ویژگی های جدایی ناپذیر جامعه ی ایرانی تبدیل شد. مراسم کشتی و تمرین پهلوانان در زورخانه های شهر، توجه خارجی ها را نیز جلب کرد. زورخانه مکانی برای نیرومندی و تقویت روحیه ورزشکاری و آموزش تواضع و فروتنی بود. ورزش های زورخانه ای در فضایی سرپوشیده انجام می شد که ساختمان آنها شبیه سرداب ها و عبادتگاه ها بود. درب ورودی زورخانه کوچکتر از درهای معمولی طراحی میشد، به نحوی که افراد هنگام ورود با حالت خضوع وارد می شدند و سقف زورخانه بلند و گنبدی شکل، شبیه معابد و مساجد بود. گود زورخانه محل اجرای حرکات ورزشی زورخانه ای بود. بنجامین می نویسد: «مراسم دیگری که در این مواقع در تهران انجام می شود مراسم کشتی و تمرین پهلوانان در

زورخانه‌های شهر است. پهلوانان با به دست گرفتن میل و پرتاب آن - که در این کار ایرانی‌ها استادی زیادی دارند - ورزش می‌کنند و بعد دو به دو کشتی می‌گیرند.³⁸

4. مراسم و جشنهای سنتی، محلی، ملی

یکی از جنبه‌های زندگی اجتماعی تهرانی‌ها که سخت مورد توجه اروپاییان قرار می‌گرفت، برپایی مراسم ویژه به مناسبت جشن‌های ملی و دینی بود. جذابیت این روزهای شادی بخش یکی از دلایل توجه مسافران اروپایی به سنت‌های فرهنگی عمیق مردم ایران شده بود و در دوره‌های دور نیز موجب پیوند بین نسل‌های جدید با گذشته شده است. جشن‌هایی مانند عید نوروز، عید فطر و آداب روز، عید قربان، عید غدیر، که به تفصیل در سفرنامه‌های سیاحان اروپایی نقل و بررسی شده است.

1-4- آداب ازدواج و مراسم عروسی

از دیگر مواردی که سیاحان و سفرنامه‌نویسان خارجی در گزارش‌هایشان به آنها توجه نموده‌اند، مساله ازدواج و آداب مربوط به آن است. ازدواج یکی از شئون اجتماعی در هر جامعه‌ای و نمایانگر بسیاری از وجوه اجتماعی و فرهنگی جامعه است. در ایران نیز همانند سایر نقاط جهان مساله ازدواج و آداب آن از اهمیت خاصی برخوردار است. به طوری که این مسئله توانسته است توجه سفرنامه‌نویسان و سیاحان خارجی را جلب نماید. بر اساس گزارش‌های سیاحان، ازدواج در ایران با برگزاری آداب و رسومی خاص انجام می‌شد. نکته قابل توجه در این گزارش‌ها این است که مراسم ازدواج منطبق با شرایط اسلامی بوده است.³⁹ نکته دوم قابل ذکر برگزاری مراسم صمیمی در عین حال ساده و دور از تکلف بوده است.⁴⁰

سیاحان همچنین به تفصیل درباره‌ی چگونگی برگزاری مراسم ازدواج و تمام مراحل اجرای آن سخن گفته‌اند. این گزارش‌ها در عین حال که نشان‌دهنده‌ی رسوم اصیل تهرانی است، نشانه‌هایی هم از تداخل رسوم دیگر مناطق ایران و حتی برخی رسوم غیر ایرانی با خود دارد. اوزلی که خود شاهد برگزاری یکی از مراسم عروسی در تهران بوده است درباره‌ی ویژگی‌های عروس و مراسم عروسی تهرانی می‌نویسد:

عروس که قامتش، توسط پارچه‌ای سفید از جنسی مرغوب، پوشانده شده بود، در حالتی عادی برای تمام مردان و زنان در کشورهای شرقی، سوار بر پشت اسب بود. روی سرش، دستمال یا روسری سرخ رنگ، به طور شل و ول انداخته شده بود که جنس آن به نظر می‌رسد که کرپ است؛ تمام همراهان مونث عروس، مطابق معمول، در چادر هایشان پوشیده بودند، به غیر از دو زن؛ یکی بسیار پیر و زشت بود و دیگری با اینکه زیبا بود، چهره خیلی سیاهی داشت. او به همراه یک مرد میانسال، سوار یک اسب بودند؛ به نظر نمی‌رسید توجه ما به آن دختر سبب هیجان زده شدن یا ناراحت شدن وی شده باشد، ولی صورت زیباییش را، با خونسردی زیاد و خیره سری کمی، همانند هر زیبا روی اروپایی، به نمایش می‌گذاشت.⁴¹

یکی دیگر از موارد قابل توجه در سفرنامه های دوره قاجار سن ازدواج است. گزارش ها حکایت از ازدواج در سنین پایین به خصوص در میان دختران دارد. دالمانی درباره ازدواج زود هنگام دختران می‌گوید: «معمولاً کودک را در سن 3 یا 4 سالگی به نامزدی معین می‌کنند. این امر بیشتر در خانواده های سلطنتی وجود دارد و معمولاً دختر را در سنین 11-12 سالگی شوهر می‌دهند و در برخی مواقع دوشیزه‌ای کودک را به مرد مسنی می‌دهند. مراسم بدین گونه است که پس از مراحل خواستگاری، ملاها خطاب‌های برای مشروعیت ازدواج می‌خوانند و پس از کسب رضایت در قباله قید می‌کنند. موهای پیشانی دختر را به نشانه شوهردار شدن، کوتاه می‌کنند.»⁴²

سفرنامه نویسان علاوه بر مساله ازدواج، بحث طلاق را نیز مورد توجه قرار داده اند. طبق گزارش پولاک طلاق یا با توافق طرفین انجام می‌شد و یا در هنگامی که زن دچار انحراف اخلاقی می‌شد. از جمله موارد دیگر طلاق هنگامی اتفاق می‌افتاد که زن از شوهرش به دلیل عدم انجام تکالیف زناشویی شکایت کند. زنان بعد از طلاق تمام جهیزیه، جواهرات و هر آنچه متعلق به خودش بود را با خود می‌بردند.⁴³

2-4. جشن های نوروز و آداب همنشینی در تهران

جشن نوروز ریشه در تاریخ بسیار کهن ایران دارد و نمادی از نوزایی طبیعت است. این مراسم گذشته از محیط ایرانیان، در مناطق همجوار ایران یا به زبان دیگر ایران فرهنگی نیز جشن گرفته می شود. این مراسم که با جشن و شادی در تهران همراه بوده است در برخی از سفرنامه های عصر قاجار تحت عنوان جشن ملی ایرانیان نام برده می شود و آن را با زیبایی خاصی توصیف می کنند. بروگش نوروز را برای ایرانیان یک کلمه سحر آمیز و معجزه آسا توصیف می کند که ایرانیان با شنیدن آن قلبشان به تپش می افتد و چهره شان بشاش و خندان می شود.⁴⁴ فریزر نیز نوروز را آغاز اعتدال ربیعی و اولین روز بهار را آغاز سال جدید می نامد.⁴⁵

سر ویلیام اوزلی درباره عید نوروز در تهران نوشته است:

نوروز در تهران، کمی پیش از نیمه شب روز بیستم مارس، با شلیک توپ از ارگ آغاز شد ... {و در این روز} مردم هدایای کوچکی شامل پرتقال، گل و سایر اشیای کم بها به یکدیگر هدیه می دادند و در هر گوشه ای از شهر، تعارف همیشگی «عید شما مبارک باشد» شنیده می شد ...⁴⁶

مراسم عید نوروز در عصر قاجار حائز آداب و رسوم خاص خود بود که از آن جمله می توان به اعطای خلعت، سلام نوروزی، جشن ها و نمایش ها، دید و بازدید ها، آذین بندی، شلیک توپ تحویل سال و ... اشاره کرد. *کلنل استوارت* درباره نوروز و مراسم آن در میان درباریان مینویسد:

بیستم مارس مغازه های بازار با گلها و کاغذهای طلایی رنگ در استقبال از نوروز آذین بندی شده بودند ... شاه جامه ای قرمز به تن داشت که با تکه های طلا آذین شده بود ولی چهره ی شاه چهره ای عبوس بود ... شاهزاده ها و برخی خان ها لباسهای زربفت جدید در خور خود به تن داشتند. حضار با نقل و نبات پذیرایی می شدند و بعضی از درباریان با دیدن هم یکدیگر را در آغوش می گرفتند ... {بیست سوم مارس} ما برای دیدن شاه به بارگاه بیرونی رفتیم. امروز لباس شاه بهتر از روزهای قبل بود و الماسی بر پیشانی کلاهش قرار داشت. هیچ چیزی نمی توانست بخشنده گی اش را نسبت به ایس

پنهان کند و شاه در حالیکه کنار دروازه ی کاخ نشسته بود جعبه ای را که در سمت راستش بود به ما داد ...⁴⁷

درباره نوروز در تهران صحبت های بسیاری شده است. مراسم رسمی جشن نوروز به وسیله منجم باشی دربار و به دستور پادشاه و با شلیک 110 توپ آغاز می شد.⁴⁸ گذشته از دربار که بیشترین مطالب نیز از کم و کیف مراسم سلطانی است، برخی سیاحان به میان مردم رفتند و شور و شوق آن ها را به زیبایی گزارش کردند. مسائل زیادی برای آنان جالب و در برخی موارد اعجاب انگیز بود، شلوغی بازار، خرید لباس و وسایل نو، خانه تکانی، تهیه ملزومات عید نظیر تخم مرغ رنگی، سبزه، هفت سین و ... بخش اندکی از گزارش های آنان است. فریزر جنب و جوش بازار فتحعلی شاهی را در آستان عید این گونه تشریح می کند: «مختصر تزییناتی که به چشم می خورد عبارت بود از کاغذهای رنگی و زرورق و شیرینی ... و خوانچه های شیرینی که روی آنها را با پارچه های زربفت و شال پوشانده بودند و طبق کش ها با آنها رژه می رفتند. مقداری هم تخم مرغ های رنگی و سیب های آب طلا کاری و پولک و نقره در دکان ها به معرض تماشا گذارده بودند».⁴⁹

به نظر می رسد خانه تکانی و تهیه سبزه، در اولویت برنامه های عید تهرانی ها بوده است. زیرا تمیز کردن منزل و کاشت و جوانه زدن سبزه ها زمان زیادی می برد. هرمان نوردن آمریکائی در اواخر دوره قاجاریه درباره آئین خانه تکانی می نویسد: «... قبل از شب عید رئیس هر خانواده دستور خانه تکانی می دهد. همه چیزهای کهنه به دور افکنده می شوند و اشیاء نو جایگزین آنها می شود. منازل پاکیزه و باگل و سبزه و شیرینی تزیین می شوند ...».⁵⁰ اما در مورد تهیه سبزه، از ده تا بیست روز مانده به عید اقدام می شد. یکی از سیاحان می نویسد: «سنت تهیه سبزه نوروز نیز برحسب یک رسم قدیم بر پشقای جو، گندم، عدس و شاهی سبز میکنند بطوری که چمن کوچکی بوجود میآید و آن را مطابق با همان رسم در روز سیزده یعنی آخرین روز عید به کوچه میاندازند».⁵¹ هنریش بروگش به پرورش گل سنبل در آستانه نوروز اشاره می کند: «برای عید نوروز، ایرانیان با سلیقه، معمولاً در باغچه های کوچک منزل خود یا در گلدانهایشان گل هایی پرورش می دهند که نام آنها با حرف س شروع می شود از جمله سنبل که بیدار شدن طبیعت را پس از یک خواب طولانی زمستانی با این گل جشن می گیرند. حتی دراویش هم در زیر چادر خود که کنار خانه های اعیان و اشراف برپا می کنند گل سنبل را پرورش می دهند».⁵²

پخت یا تهیه شیرینی از بازار یکی از مهمترین پیش نیازهای ورود به سال جدید بود. تاجایی که به باور بعضی ها عید بدون شیرینی و شربت معنا نداشت: «میزبان به کسانی که به دیدن او می‌روند، با عرضه کردن سینیهای بزرگ پر از شیرینی و آب نبات، خوش آمد می‌گوید، و دوستان از این نعمتها برای یکدیگر می‌فرستند، زیرا، به موجب سنت، کسی که در بامداد نوروز پیش از سخن گفتن مذاق خود را با شیرینی شیرین سازد و تن خویش را روغن مالده در بیشتر روزهای سال از بیشتر بلاها در امان می‌ماند.

خوردن شیرینی و شکر، که ایرانیان سخت شیفته‌اند، از رسوم معتبر کهن است که شاهان نیز آنرا پاس داشته‌اند زیرا از جمله کارهای پرخیز و برکتی است که با جشن نوروز و آغاز سال نو شمسی که جمشید به جهان آورد ارتباط دارد. یکی هم کشف فرخنده نیشکر است که به او نسبت داده و گفته‌اند که جمشید شاه فرمان داد تا شیر نیشکر را بیرون آرند و از آن شکر سازند.⁵³ بنابراین به قولی کار صنف قناد در این روزها سکه می‌شد. بروگش درباره پویایی کار آنان می‌نویسد: «دکان‌های شیرینی فروشی کارشان رواج و رونق زیادی دارد و انواع شیرینجات مختلف و بومی ایران را می‌پزند و برای فروش، عرضه می‌کنند».⁵⁴ پولاک درباره تهیه شیرینی‌های مخصوص نوروز می‌نویسد: «از دو تا سه ماه پیش از عید تهیه مقدمات آن شروع میشود. مقادیر معتناهایی شیرینی در شهرهای اصفهان و یزد ساخته میشود که آن را با کاروانها به سراسر مملکت می‌فرستند. مصرف شیرینی از حدود تصور و خیال آدمی هم فراتر می‌رود. اصولاً- ایرانیها در هر سن و سالی که باشند به شیرینی سخت علاقه‌مندند؛ اما در نوروز حتی فقیرترین افراد نیز باید انباری از شیرینی داشته باشند و همچنین برای دوستان و خویشاوندانشان از آن بفرستند. در هیچ خانه‌ای نیست که کلوچه، البته با تفاوت جنس بهتر یا بدتر، دیده نشود؛ بعد از کلوچه نبات، زبان بره، بسیاری از میوه‌های شکر سود (نقل) و خمیرهائی که در دنبه و کره سرخ شده است همه جا محبوبیت عمومی دارد. فقیرترین طبقات مردم به جای قند و شکر برای تهیه شیرینی از شیر استفاده میکنند. اما هر مزه‌ای این شیرینها داشته باشد چندان مهم نیست، مهم این است که سال را با شیرینی آغاز کنند».⁵⁵ جکسن نیز در دوره مظفری به واسطه نزدیکی نوروز بازار پخت و پز شیرینی را داغ گزارش می‌کند.⁵⁶ بعد از شیرینی، انواع میوه‌ها تازه و خشک و غذاهای محلی به خصوص سبزی پلو با ماهی از اهمیت زاید الوصفی برخوردار بود. پولاک به نیکی این گزارش را از ایران دوره ناصری می‌دهد: «غیر از شیرینی‌ها،

باید از میوه هائی که آنها را با تردستی تا نوروز تر و تازه نگاه میدارند یاد کرد. مثلا خربزه اصفهان و قم، انگور، انار ساوه، گلابی نطنز، سیب دماوند را دربارهای بسیار بزرگ صادر میکنند».⁵⁷

نتیجه گیری

بنا بر آنچه که ارائه شد، می توان نتیجه گرفت که سیاحان خارجی که در دوره قاجار از ایران بازدید نمودند خواسته یا ناخواسته مطالب مفید و ارزشمندی را از خود به یادگار گذاشتند که از باب اوضاع اجتماعی، فرهنگی و ... بسیار با ارزش و با اهمیت است. سیاحانی که به تهران سفر کردند نیز ویژگی های فرهنگی و اخلاقیات اجتماعی را به تصویر کشیدند. ناگفته پیداست که نگرش و نوع نگاه آنان نسبت به ایران و پایتخت آن ، تاثیر زیادی در وصف مسائل اجتماعی و فرهنگی آن داشته است. در واقع آنان با هر انگیزه سیاسی، جغرافیایی، آموزشی و ... که از سفر خویش به ایران داشتند، آنچه را که از نظرشان واقعیت های فرهنگی و اجتماعی ، یادداشت کرده اند. یکی از ویژگی های بارز این نوع نوشته ها، بیان خلق و خو و رفتارهای تهرانی ها است که در وهله اول خود ایرانی به آن توجه نمی کنند. میزان صداقت و امانت داری آن ها با نقد و بررسی جامع نوشته هایشان قابل بررسی است. بی گمان رفتارهایی نظیر تعارف، تملق، چاپلوسی، تعصب، صبوری، بذله گویی، مهمان نوازی، آداب معاشرت و ... در آثار اکثر سیاحان آمده است و می توان آن را در شمار رفتارهای ثابت اجتماعی ایرانیان قلمداد کرد.

پی نوشت ها

^۱ راوندی، نجم الدین ابوبکر (1346) *راحه الصدور و آیه السرور*، به کوشش محمد اقبال، تهران: امیرکبیر، ص 293.

^۲ حموی بغدادی، یاقوت (1383) *معجم البلدان*، ج 3، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ص 565.

^۳ قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (1372) *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به کوشش هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص 112.

^۴ حموی بغدادی، پیشین، ج 2، ص 894.

^۵ مولانا بلخی، جلال الدین، دیوان شمس تبریزی، جز دوم،

غزل <https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh249/>:948

^۶ کریمان، حسین (1355) *تهران در گذشته و حال*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ص 196.

^۷ هدایت، رضا قلی خان (1338) *روضه الصفاى ناصرى*، ج 9، قم: خیام، ص 197.

^۸ کلاویخو، روی گنزاله (1366) *سفرنامه کلاویخو*. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی فرهنگی، ص 176.

^۹ دلاواله، پیتر (1348) *سفرنامه پیتر و دلاواله*، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص 288.

^{۱۰} رازی، احمد امین (1340) *هفت اقلیم*، ج 3، به کوشش جواد فاضل، تهران: علمی، ص 7.

^{۱۱} Wilbraham, Richard (1839) **Travels in the Trans-caucasian provinces of Russia, And along the Southern Shore of the Lakes of Van and Urumiah, in the Autumn and Winter of 1837**, London, John Murray, Albemarle street, pp 39-40.

^{۱۲} بروگش، هنریش (1372) *در سرزمین آفتاب*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات، ص 136.

^{۱۳} فلاندن، اوژن (بی تا) *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: اشراقی، ص 116.

^{۱۴} بروگش، هنریش (1368) *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه مهندس محمد حسین کردبچه، تهران، انتشارات روزنامه اطلاعات، ص 172.

^{۱۵} بل، گرتروود (1363) **تصویرهایی از ایران**، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران: خوارزمی، ص 19 و صص 30-31.

^{۱۶} سیف الدوله، سلطان محمد میرزا (1364)، **سفرنامه مکه**، تهران، نی، ص 24.

^{۱۷} سپهر، عبدالحسین خان (1392) **سفرنامه و تاریخ اصفهان**، به کوشش دکتر حسن جوادی، تهران: بنیاد موقوفات افشار، ص 52.

^{۱۸} شیل، مری (1368) **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، ص 84.

^{۱۹} شاردن، ژان (1372) **سفرنامه شاردن**، ج 2، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ص 634.

²⁰ Wilbraham, pp 38-39.

²¹ Ousley, sir. William (1823) **travels in various countries of the East; more particularly Persia**, London, rid well & martin, pp 141-151.

^{۲۲} سرنا، مادام کارلا (1362) **آدمها و آیینها در ایران**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ص 228.

^{۲۳} بنجامین، سیموئل گرین (1369) **ایران و ایرانیان**، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: جاودان، صص 76-77.

^{۲۴} براون، ادوارد گرانویل (1375) **یکسال در میان ایرانیان**، ترجمه ذبیح اله منصوری، تهران: صفار، صص 114-116.

^{۲۵} سرنا، پیشین، ص 228.

^{۲۶} اورسل، ارنست (1353) **سفرنامه اورسل**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ص 218.

^{۲۷} بنجامین، پیشین، صص 77-78.

^{۲۸} اورسل، پیشین، ص 140.

^{۲۹} همان، ص 187.

^{۳۰} سرنا، پیشین، ص 71.

^{۳۱} بنجامین، پیشین، ص 77.

^{۳۲} براون، پیشین، ص 184.

^{۳۳} اورسل، پیشین، ص 340.

^{۳۴} فلاندن، پیشین، ص 117.

^{۳۵} همانجا.

^{۳۶} شهری، جعفر (1367) **تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم**، ج 1، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ص 353.

^{۳۷} بنجامین، پیشین، صص 76-80.

^{۳۸} همان، ص 77.

^{۳۹} پاتینجر، هنری (1384)، **سفرنامه پاتینجر**، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا، ص 70.

^{۴۰} دالمانی، هانری رنه (1335) **سفرنامه از خراسان تا بختیاری**، ترجمه علی محمد فره‌وشی مترجم همایون، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص 252.

⁴¹Ousley, p 126.

^{۴۲} دالمانی، پیشین، ص 252.

^{۴۳} پولاک، یاکوب ادوارد (1368) **سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان**، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ص 150.

^{۴۴} بروگش، **سفری به دربار سلطان صاحبقران**، پیشین، ص 619.

^{۴۵} فریزر، جیمز بیلی (1364) **سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس، ص 115.

⁴⁶Ousley, pp 337-339

⁴⁷Stuart, lieutenant colonel (1854) **journal of a residence in northern Persia and the adjacent provinces of Turkey**, London, Richard Bentley, pp 238-244.

^{۴۸} دالمانی، پیشین، ص 221.

^{۴۹} فریزر، پیشین، ص 116.

^{۵۰} نوردن، هرمان (1346) **زیر آسمان ایران**، مترجم سیمین سمیعی، تهران، دانشگاه تهران، صص 119-118.

^{۵۱} پولاک، پیشین، ص 253.

^{۵۲} بروگش، **سفری به دربار سلطان صاحبقران**، پیشین، صص 619-621.

^{۵۳} جکسن، ابراهام (1387) **سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال**، مترجمان منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، هران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، صص 119-118.

^{۵۴} بروگش، **سفری به دربار سلطان صاحبقران**، پیشین، صص 619-621.

^{۵۵} پولاک، پیشین، ص 253.

^{۵۶} جکسن، پیشین، ص 63.

^{۵۷} پولاک، پیشین، ص 253.